باسمه تعالی

چرا باید به فکر پیشرفت جامع محله باشیم

گفتگو با فعالان فرهنگی محله اسماعیل آباد مشهد

اسماعیل آباد در انتهای بلوار خیام و دقیقاً پشت مجتمع‌های لوکس و تجاری الماس شرق و وصال قرار گرفته است؛ منطقه با اصل و نسبی که در گذشته‌های دور، روستایی خوش آب‌وهوا با زمین‌های حاصلخیز بوده و کشاورزان زیادی را در خود جای داده است. پسوند «اسماعیل آبادی» که در انتهای نام خانوادگی برخی از ساکنان این منطقه است، نشان از همان اصالت و قدمت دارد. در هر حال امروز اسماعیل آباد، جزو مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد محسوب شده و از این جهت با چالش‌های مربوط به خود روبه‌روست. اما چند سالی است که تکاپوی تازه‌ای در منطقه به راه افتاده و مجموعه‌های فرهنگی آن، که حول مسجد ابوالفضلی شکل گرفته‌اند با روش‌ها و رویکردهای ابتکاری و متنوع توانسته‌اند به توفیقات فرهنگی اجتماعی خوبی دست یابند. مهم‌ترین ویژگی این مجموعه، حضور و پای کار بودن مردم است. حاصل گفتگوی ما با آقای خسروی، حجت‌الاسلام عاشوری و خانم شادمان که به نمایندگی از همه مجموعه‌های فعال در منطقه، طرح بحث کردند؛ در ادامه آمده است.

درباره اسماعیل‌آباد

اسماعیل‌آباد محله‌ای محدود و بسته است؛ گرچه به شهر چسبیده اما به واسطه بلوک‌های تجاری و بزرگراه، از شهر جدا و به نوعی پرت است. در حالی که فاصله اسماعیل‌آباد تا لوکس‌ترین خیابان‌های شهر کمتر از یک کیلومتر است! همین عوامل باعث شده تا اسماعیل‌آباد برای برخی ناهنجاری‌های اجتماعی و معضلات بستر مناسبی شود. از روزی که کار را اینجا شروع کردیم، با منطقه‌ای روبه‌رو شدیم که کلکسیونی از انواع نداشته‌ها و نیازها بود؛ امنیت بسیار پایین، وجود انگیزه بالا برای جرم، عدم وجود مراکز آموزشی به تعداد مناسب، معضل اعتیاد و توزیع موادمخدر و... . به لحاظ اجتماعی هم هیچ ارتباط معناداری بین این منطقه و شهرمشهد- علی‌رغم اتصال کامل آن به شهر- وجود نداشت.

«استمرار»؛ رمز شروع کار

ایده اولیه‌ای که به مرور حضورمان در اینجا شکل گرفت و تا امروز تقویت شده و ریشه گرفته این است که اساساً حفظ و استمرار یک موفقیت، یک دستاورد و یک فعالیت فرهنگی و اجتماعیِ اثرگذار، بسیار سخت‌تر از ایجاد و آغاز آن است. فرض کنید گروهی به عنوان کار فرهنگی یا جهادی در محله‌ای مسجدی می‌سازند، هیئتی راه می‌اندازند و از این قبیل اقدامات؛ تأسیس اینها یک قسمت کار است ولی حفظ اثربخشی و استمرار در آن، قسمت عمده و دیگر کار است که انرژی بیشتری هم می‌طلبد.

دو شرط ساده اما اساسی!

نکته مذکور، یعنی حفظ دستاوردها و استمرار آن، دو شرط اولیه دارد؛ اولاً بایستی خود آن تیم در محله یا منطقه مورد نظر حضور داشته باشد و تمام ظرافت‌ها و مختصات اجتماعی، فرهنگی و هویتی منطقه را درک کنند و به شناخت عمیق و جامعی از آن برسند؛ دوم اینکه بایستی نقش اصلی را در تمام عملیات‌ها و احصای دستاوردها، خود مردم داشته باشند چون فقط در این صورت است که مردم، قدر آن را خواهند دانست و درمی‌یابند که برای حل انواع مسائل و معضلات پیش‌رو، خود می‌توانند و می‌باید وارد میدان شوند. اگر ما بتوانیم همین «انگیزه» به میدان آمدن را برای مردم جا بیندازیم، بعید می‌دانم دیگر مشکلی بتواند سد راه پیشرفت یک منطقه باشد.

ما چه کردیم!

تمام فعالیت ۶ ساله ما در اینجا همین بوده که تلاش کردیم مردم خودشان برای رفع نیازها و مشکلات و مسائل پیش‌روی زندگی و محله‌شان آستین بالا بزنند و کمر همت ببندند و وارد گود شوند.

ما سعی کردیم ابعاد فعالیت خودمان را در حد پشتیبانی، حمایت و تسهیل‌گری محدود کنیم. امروز خودِ مردم اسماعیل‌آباد هستند که به دنبال ارتقای وضعیت فرهنگی، آبادانی، آموزشی و... محله‌شان هستند و هر موفقیتی هم که در این راه حاصل بشود آن را دستاورد خود می‌دانند و برای آن ارزش قائل می‌شوند.

امروز مردم از اینکه مدرسه راهنمایی دخترانه باکیفیت دارند، خوشحالند؛ چون خودشان پیگیر ماجرا بودند. گام ابتدایی ما برای شروع این مسیر، از بین بردن یاس و ناامیدی و ایجاد انگیزه و امید در بین مردم بود. البته این کار را از یک جمع محدود و پایِ کار شروع کردیم و بعد از مرحله تثبیت، آرام‌آرام حوزه نفوذ این نوع نگاه در بین مردم بیشتر و بیشتر شد. بدون شک، تمام این فرآیند چندین سال طول خواهید کشید؛ اما این اصلاً اهمیتی ندارد. مهم این است که نتیجه آن، یک نتیجه زیربنایی با تاثیر عمیق و گسترده است. چه اینکه خود ما نیز هنوز در میانه راه هستیم.

صبر بایَدَش!

ما سه گام اصلی در مجموعه تعریف کرده‌ایم؛ هدف‌گذاری (چشم‌انداز)، زمان (صبر و استقامت)، طریق (روش‌ها). این گام‌ها مسئله خاصی نیست و هر مجموعه و گروهی شیوه‌ای از برنامه‌ریزی و زمان‌بندی برای خود دارد؛ اما چیزی که بسیار مهم است اینکه کار فرهنگی و کار اجتماعی که اساساً با انسان و جامعه انسانی سروکار دارد، اگر قرار باشد به نتیجه و میوه نهایی خود برسد، یک فرآیند زمان‌بر و بلندمدت است. نباید و نمی‌توان کار را بعد از یکی دو سال تمام شده دانست و رها کرد، بلکه بعضاً تغییر و تحولات فرهنگی اجتماعی به اندازه یک نسل طول می‌کشد. در حال حاضر ما بعد از ۵ الی ۶ سال کار و آزمون-خطا و اصلاح یک‌سری رویکردها، به بعضی نتایج رسیده‌ایم و هنوز راه طولانی برای پیشرفت و ارتقای جامع محله اسماعیل‌آباد در پیش داریم.

اجازه برنامه‌ریزی بعد از شناخت عمیق!

شناخت واقعی منطقه، گام اساسی برای برنامه‌ریزی است. اینکه «چه کنیم؟» متوقف است بر اینکه «کجا هستیم؟» مثلاً اینجا بعضی نهادها –هرازچندگاهی- بیش از ۵۰۰سبد ارزاق توزیع می‌کردند. معنی این کار این بود که بیش از ۵۰۰ خانواده نیازمند در اینجا حضور دارند! اما وقتی ما کار را شروع کردیم به عدد ۲۵ رسیدیم! یعنی فقط ۲۵ خانواده هستند که نیازمند واقعی بسته‌های معیشتی هستند. مابقی مشکلاتشان از جای دیگری است. مثلاً خانواده‌ای است که دخترِ دم بخت دارد و مشکلشان تهیه جهیزیه است؛ با دادن بسته معیشتی چه مشکلی از او حل می‌شود؟! یا خانواده‌ای که نیازهای درمانی دارند یا مرد خانواده‌ای که یکی دو ماه زمان نیاز دارد که به لحاظ کاری و شغلی سروسامان بگیرد. چه چیزی جز شناختِ دقیق وجامع فاصله بین ۵۰۰ تا ۲۵ را می‌تواند مشخص کند!؟ و آیا رسیدن به چنین شناختِ باکیفیت و دقیقی جز با استقرار و حضور در میدان، به دست می‌آید!؟ اصولاً تا شناخت واقعی و دقیق شکل نگیرد، نگاه درست به منطقه شکل نخواهد گرفت. ما وقتی اجازه برنامه‌ریزی پیدا می‌کنیم، که نگاهمان یه یک منطقه درست و منطقی باشد. فرض کنید الان افرادی از بیرون وارد منطقه شوند و جمعیت معتادان یا کارتن‌خواب‌های اسماعیل‌آباد- که هیچ‌کدام اسماعیل‌آبادی نیستند- را ببینند و بیایند برای آنها غذا، چادر و پتو و... توزیع کنند. در اینجا آیا واقعاً گرهِ کار برطرف شده؟ آیا بهتر نیست به جای توزیع این همه مواد غذایی، یک معتاد، ترک داده شود و برگردد سر خانه و خانواده‌اش؟ تفاوت نوع نگاه که می‌گوییم در اینجا خودش را نشان می‌دهد.

استفاده از سکوی فرصت‌ها

وضعیت اجتماعی منطقه اسماعیل‌آباد بدین گونه است که درصد افراد آسیب‌زا یا تهدیدزا در حدود ۵ الی ۱۰ درصد کل جمعیت هستند که از این جهت هیچ تفاوتی با مناطق مرفه مشهد ندارد. همچنین چیزی در حدود ۲۰ درصد جمعیت هم در معرض آسیب هستند یا به نوعی به آنها آسیب رسیده است؛ اما در این میان ۷۰ درصد مردم اینجا در وضعیتی کاملاً عادی و معمولی از نظر اجتماعی هستند. اینکه آن قشر ۲۰ درصدی معرف منطقه می‌شوند و محله را به آن می‌شناسند به خاطر کم‌کاری‌هاست! اگر نتوانیم از سکوی ۷۰ درصدی برای رفع آن ۳۰ درصد مشکلات و چالش‌ها استفاده کنیم و آن ظرفیت عظیم را نبینیم یا رها کنیم؛ مشکل از خودِ ماست! همین الان در اسماعیل‌آباد ۱۲۰ هکتار زمین کشاورزی وجود دارد و مردم اینجا روی زمین‌هایشان کار می‌کنند. اینجا محله‌ای کاملاً با اصل‌و نسب و ریشه‌دار است. مردم این منطقه ۳ شهید در دفاع مقدس و ۳ شهید مدافع حرم تقدیم کرده‌اند و در زمان جنگ، اینجا مرکز اعزام نیرو بوده است. هنر ما باید این باشد که این ظرفیت‌ها را جلوی چشم خودِ مردم قرار دهیم و آنها خود را با این ویژگی‌ها بشناسند و بشناسانند.

چرا باید طرحی جامع درانداخت!؟

بهتر است بحث را با یک مثال پیش ببریم. شما وقتی قطره‌ای جوهر را داخل یک لیوان آب می‌چکانید، تمام این لیوان، رنگ جوهر به خودش می‌گیرد؛ آسیب‌های اجتماعی هم همین‌طور است. مثلاً معضلی مثل اعتیاد،

جلوی درس خواندن بچه را می‌گیرد، مشکلات خانوادگی درست می‌کند و اشتغال، تفریح، امنیت و رفاه محله و خانواده را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ اینجا نمی‌شود جامع و همه‌جانبه کار نکرد. نگاه موردی یا مقطعی این است که تصور می‌شود با احداث یک ورزشگاه یا برگزاری کلاس‌های آموزشی فوق برنامه، مشکل تفریح یا آموزش منطقه حل می‌شود؛ در صورتی که اساساً مسئله چیز دیگری است و باید آن را در جای دیگری جست و جو کرد. اگر بخواهیم مثلاً چالشی مثل اعتیاد یا هر مورد دیگری را حل کنیم، باید جامع نگاه کنیم و نگاه جامع یعنی همه نهادهای مختلف یک اجتماع، از امنیت، فرهنگ، اشتغال، خانواده، اخلاق و... دیده شود. در غیر این صورت، در دام اصلاحات کاریکاتوری می‌افتیم. یعنی یک قسمت مشکل را حل می‌کنیم اما ده قسمت دیگر آن مانده است. ضمن اینکه همان‌طور که تاکید شد کار جامع به موفقیت نخواهد رسید مگر با خواست و حضور خودِ مردم.